

برنامه ليله صعود حضرت بهاللة جَلَّ إِسْمُهُ الْأَعْلَى

- ۱- مناجات شروع از آثار جمال اقدس ابهى
- ۲- دعای دسته جمعی (هل من مفرج غیرالله...)
- ۳- نصّ مبارک حضرت بهاللة
- ۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۵- مضمون مناجات شروع به فارسی
- ۶- خطابه ای از ایادی امرالله جناب فیضی
- ۷- حکایت
- ۸- ورود به عکا
- ۹- درویش همی خواهدجان را به رهت بازدد (از قصاید جمال مبارک)
- تنفس و پذیرایی
- ۱۰- مناجات از آثار جمال مبارک
- ۱۱- ذکر خَلِّص احبا (به یاد تمامی عزیزان مسجون در مهد امرالله)
- ۱۲- نص مبارک جمال قدم
- ۱۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به حضرت ورقه مبارکه علیا
- ۱۴- مناظر طبیعی مقبول ساحت اقدس بود
- ۱۵- مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم
- ۱۶- تأثر مبارک از تلاوت مناجات با مطلع قلباً طاهراً
- ۱۷- مناجات (قلباً طاهراً...)
- تنفس و پذیرایی

۱۸- مناجات از قلم حضرت عبدالبهاء

۱۹- دعای دسته جمعی (یا اللَّهُ الْمُسْتَعَاثُ)

۲۰- لوح مبارک از قلم مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء

۲۱- اسرار الهی

۲۲- منظومه ای از حضرت عبدالبهاء

۲۳- عهد وثیق در کتاب عهدی (از کتاب قرن بدیع)

تنفس و پذیرائی

۲۴- مناجات از قلم مولای توانا حضرت عبدالبهاء

۲۵- شرحی درباره زیارتنامه جمال اقدس ابھی و انتخاب آن از الواح مختلفه آن حضرت

۲۶- کتاب عهدی

۲۷- شرح صعود مبارک (به قلم میرزا طرازالله سمندری)

۲۸- زیارتنامه

۲۹- مناجات خاتمه

سی دی تصویری با عنوان «بخشی از حیات حضرت بهاءالله» ضمیمه برنامه است. در قسمت های مختلف برنامه با صلاحدید خود می توانید آن را پخش نمائید. قسمت های مختلف سی دی عبارتند از:

۱- قسمت اول: تولد، بدشت، اظهار امر

۲- قسمت دوم: خروج از طهران، سلیمانیه، عید رضوان

۳- قسمت سوم: استانبول و بغداد، الواح ملوک

۴- قسمت چهارم: ادرنه، عکا، بهجی و باغ رضوان، مقام اعلی

۵- قسمت پنجم: شرح صعود

عزیزان ضمن آرزوی قبولی ادعیه خالصانه شما نازنینان در این لیلۀ مقدسه توجهتان را به نکات زیر جلب می نماید:

- ۱- دعای خلص احباء را میتوانید با استفاده از فایل صوتی آن اجراء نمائید
- ۲- کلیپی در سایت قرار دارد که برای ایجاد فضایی متفاوت و روحانی میتوانید از آن بهره برید
- ۳- مطمئنا زمانهائی را برای تلاوت ادعیه خاص (لوح مبارک احمد، لوح احتراق،...) در نظر خواهید داشت
- ۴- برای زمان تلاوت زیارتنامه هدایت ذیل از بیت العدل اعظم الهی راهگشا است

جناب ... عزیز،

با تشکر از لطف و محبت شما، پاسخ ساحت رفیع که امروز (۲۲ May ۲۰۱۰) دریافت شد خدمتتان ارسال میشود:

زمان برگزاری جلسات ایام محرّمه بهانی که ساعت معینی به آن اختصاص یافته است، از قبیل جلسه صعود جمال قدم، باید بر طبق وقت محلی تعیین شود و تغییر وقت فصلی تأثیری بر آن ندارد. مطابق بیان مبارک حضرت ولی امر الله به زبان انگلیسی که متن آن در صفحه ۵۶ کتاب **Principles of Bahá'í Administration** (طبع انگلستان، ۱۹۷۳ میلادی) به طبع رسیده است، اگر مقدور و میسر باشد جلسه صعود حضرت بهاءالله باید در ۲۹ ماه می در ساعت سه بامداد برگزار گردد. در رابطه با وقت دقیق تلاوت زیارتنامه، با اینکه در جوامع بهانی کشورهای خاور میانه اینطور مرسوم می باشد که زیارتنامه مبارکه در انتهای برنامه های ایام محرّمه تلاوت گردد، ولی نصی که وقت دقیق تلاوت زیارتنامه را تعیین کند در دست نیست.

إلهی إلهی

لا تَبْعُدْ عَنِّي لِأَنَّ الشَّدَائِدَ بِكَلِّهَا أَحَاطَتْنِي * إلهی إلهی لا تَدْعُنِي بِنَفْسِي لِأَنَّ الْمَكَارَةَ بِأَسْرِهَا أَخَذَتْنِي وَ مِنْ زَلَالِ تُدِي عِنَايَتِكَ فَأَشْرِبُنِي لِأَنَّ الْأَعْطَاشَ بِأَتَمِّهَا أَحْرَقَتْنِي وَ فِي ظِلِّ جَنَاحِي رَحْمَتِكَ فَأُظِلِّلُنِي لِأَنَّ الْأَعْدَاءَ بِأَجْمَعِهَا أَرَادَتْنِي وَ عِنْدَ عَرْشِ الْعَظْمَةِ تِلْقَاءَ تَنْظِيرِ آيَاتِ عَزِّكَ فَاحْفَظْنِي لِأَنَّ الدَّلَّةَ بِأَكْمَلِهَا مَسَّتْنِي وَ مِنْ أَثْمَارِ شَجَرَةِ أَرْزَلِيَّتِكَ فَاطْعِمْنِي لِأَنَّ الضَّعْفَ بِالطَّفِيفِهَا قَرَّبَتْنِي وَ مِنْ كُؤُوسِ السُّرُورِ مِنْ أَيَادِي رَأْفَتِكَ فَارْزُقْنِي لِأَنَّ الْهُمُومَ بِأَعْظَمِهَا أَخَذَتْنِي وَ مِنْ سِنَادِسِ سُلْطَانِ رُبُوبِيَّتِكَ فَاخْلَعْني لِأَنَّ الْإِفْتِقَارَ بِجَوْهَرِهَا عَرَّتْنِي وَ عِنْدَ تَغْنِي وَرَقَاءِ صَمَدِيَّتِكَ فَارْقِدْنِي لِأَنَّ الْبَلَايَا بِأَكْبَرِهَا وَرَدَّتْنِي وَ فِي عَرْشِ الْأَخْدِيَّةِ عِنْدَ تَشَعُّعِ طَلْعِهِ الْجَمَالِ فَاسْكِنْنِي لِأَنَّ الْإِضْطِرَابَ بِأَقْوَمِهَا أَهْلَكْتَنِي وَ فِي أَبْحُرِ الْغَفْرِئَةِ تِلْقَاءَ تَهَيُّجِ حُوتِ الْجَلَالِ فَاعْمِسْنِي لِأَنَّ الْخَطَايَا بِأَطْوَدِهَا أَمَاتْتَنِي *

ادعیه حضرت محبوب ص ۴۸

۳-نصّ مبارک حضرت بهالله

بلایای ارض را لِأَجْلِ إِعْلَای کلمه مبارکه غلیبا قبول نمودیم در ایامی که عالم به نار بغضا مشتعل، در اظهار امر توقّف نمودیم. دیدیم آنچه را که احدی ندیده و شنیدیم آنچه را که نفسی نشنیده و لکن بلا در سبیل مالک اسماء از شهد، شیرین تر و از مائده، لذیذتر. غذای عشاق قطعات اکباد و شراب اولیاء عبرات جاریه در سبیل محبوب یکتا.

عنقای بقا در قاف وفا ص ۱۱۲

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

ای دوستان الهی جمال رحمانی و هیكل صمدانی و سلطان سریر عزّت و ملیک ملک رحمانیت از ملکوت تقدیس و تنزیه در عرصه تشبیه ظهور فرمود و از عالم تجرّد به جهان تحیّز شتافت و جمیع بلایا و آلام را تحمّل فرمود و اعظم مصیبات را بنفس مقدّس حمل نمود هدف تیر جفا شد و سپر تیغ بلا، معرض صدمات شدید شد و مورد مشقّات عظیمه، دمی نیاسود و آنی راحتی نمود. اسیر سلاسل و زنجیر شد و دستگیر هر ستمکار بی نظیر. موطن در زندان یافت و منزل در زوایای تاریک پست ترین بنیان. اثر اغلال ثقیل در گردن مقدّس جلیل بود و علامت کُند و قید و وثاق در پای نیّر آفاق. سرگون ممالک عراق شد و نفی به مرکز بلغار پر شقاق. در سجن اعظم قرار یافت و در مرکز شدت ماتم، استقرار. هیچ صبحی راحت جان نیافت و هیچ شامی سر و سامان نجست. شدت آلام به درجه ای رسید که سه سال قبل از صعود، وجود مبارک چون سراج می گذاخت و مقصود از حمل این مصائب و رزایا و تحمّل انواع آلام و قضا، تربیت نفوس انسانیّه و تخلّق به اخلاق رحمانیه بود و ترقّی بشر در مراتب سامیه مواهب جلیل اکبر، تا این جسم مرده امکان به نفعه حیات حضرت رحمان زنده گردد و انوار ساطعه کمالات الهیه ظلمت نقائص بشریه را زائل فرماید. شام تاریک اخلاق و افکار و اطوار نادانی منتهی شود و صبح نورانی موهبت و عنایت و عاطفت رحمانی طالع شود. این گلخن تلویث گلشن تقدیس گردد و این خارستان ذلّت و خذلان، گلستان عزّت و احسان شود و این مطموره نقص و جهل معموره علم و فضل گردد و این ملح اجاج نادانی، عذب فرات دانایی شود. پس ای دوستان حقیقی و یاران الهی پند و نصائح آن مُشفق مهربان را فراموش نفرمائید و تعالیم سمائی آن محبّ معنوی را از خاطر مبرید الواح مبارک را در شب و روز تلاوت کنید و اوامر مقدّس را اطاعت. مظاهر الفت و محبّت باشید و مطالع وحدت و موهبت. همتی کنید و زحمتی بکشید تا این عالم انسانی در جمیع مراتب حتّی در مرکز خاک ترقیّات عظیمه نماید و آثار عجیبه بنماید و در شئون کمال مظهر آیات باهره ذوالجلال شود. قوّت ملکوت در مرکز ناسوت رخ بگشاید و تأیید ربّ و دود شاهد انجمن عالم وجود شود. جهان جنّت ابهی گردد و کیهان بهشت حضرت یزدان. ای احبّای الهی عون و عنایت ملکوت ابهی با شماسست و فضل و جود جبروت اعلی ممد شما.

منتخبات مکاتیب عبدالبهاء جلد ۲ ص ۳۴

۵- مضمون مناجات شروع به فارسی

از مناجاتهای دیگری که جمال مبارک در سرگلو نازل و تلاوت می فرموده اند و در متن یکی از مکاتیب حضرتشان به ملّا حامد که مکتوبی است بسیار عمیق و عرفانی برای عطف توجّه او ذکر فرموده اند این مناجات است:

ترجمه مناجات به مضمون از عربی به فارسی :

خدایا پروردگارا از من دوری مکن زیرا سختیها و دشواریها به حدّاعلیٰ مرا احاطه کرده اند. خدایا پروردگارا مرا به خود وا مگذار زیرا بدیها و ناپسندیها بتمامه مرا فرا گرفته اند، و از گوارائی پستان عنایت خود مرا بنوشان زیرا تشنگی به نهایت مرا سوزانده است، و در سایه بالهای رحمت خود مرا پناه ده و حمایت کن زیرا دشمنان، دسته جمعی قصد جان مرا کرده اند، و در برابر عرش عظمت و بزرگواری خود که نشانه های عزّت تو نمایان است مرا حفظ فرما زیرا ذلّت و خواری به نهایت مرا می جویند و از میوه درخت ازلی و جاودانی خود مرا مرزوق بدار زیرا که ضعف و ناتوانی با لطیف ترین حالت خود به من نزدیک شده است، و از جامهای سرور و شادی از دستهای شفقت و مهربانی خود مرا رزق و روزی ده زیرا غمها و اندوهها بشدّت مرا فرا گرفته اند، و از پارچه های لطیف قدرت و غلبه پروردگاری و صمدی خود مرا خلعتی در بر کن زیرا فقر و نیاز محض مرا عریان و برهنه کرده است، و در پیش و نزدیکی ترنّمات و نغمه های کبوتر و ورقاء الهی خود مرا بیارام و ساکن کن زیرا بلایا بشدّت هر چه بیشتر بر من وارد شده اند، و بر سریر و در خیمه یکتائی خود در برابر درخشش چهره زیبای جمال خویش مرا مأوی ده زیرا پریشانی و غم به آشکارا مرا هلاک کرده اند، و در دریا های غفران و بخشش خود که نهنگ عظمت و جلال تو به حرکت در آمده مرا فرو بر، زیرا گناهان و لغزشهایم با سنگینیهایش مرگ مرا موجب گردیده اند.

عنقای بقا در قاف وفا ص ۱۲۹

۶- خطابه ای از ایادی امرالله جناب فیضی

هرگز نپنداریم که بهالله یک نفس در میانه ی نفوس دیگر است. اگر چه ایشان در قالب هیکل عنصری در میان ما ظاهر شدند اما همیشه و هم چنان از تجسّم و تصوّر خلق عالم دور - بسی دور - هستند.

هیچ تندبادی توان لرزاندن ردای حائل ایشان را نداشت. هیچ کدام از امواج فجایع و مصائب قادر نبود حتی گُلنمی بر آسمان متین حضورشان بپاشد.

چگونه وجودی میرا توان آن را دارد که با نقاب جمله شرارت ها، سیمای خورشید مهرورز را بیوشاند؟ نه هرگز، خورشید مهرورز از ورای ابرها بر همگان می تابد و به تدریج این غبار موهوم را محو و نابود می سازد. چنین است رسالت مقدّر جمال قدم در طول حیات مبارک عنصریشان.

هر چند بدخواهان عالم تمام قد در برابر ایشان ایستادند اما خللی در اراده ی الهی ایجاد نشد. شر شیران عالم هرگز جلوی شوق ایشان در نجات فرزندان انسان، رهایی ارواح و هدایت آنها به سبیل الهی را نگرفت.

هیچ ناسپاسی و هیچ ردیلتی نتوانست دریای عشق او را سد کند هیچ رسوائی و بد نامی نتوانست ورود فیض لانهایی گنجینه ی رحمت و رستگاری ایشان را از قلوب بی پناه نوع بشر قطع سازد. عاقبت درون آرامگاه ابدی شان آرام و قرار یافتند ولی هم چنان انوار رهایی بخش ایشان از میان ابر اوهام و سیئات بر لوحه ی آلوده به گناه انسان می تابد. اکنون جمال اقدس ابهی فاتحانه هم چون ماهی تابان از ورای ظلمت شبانه ی آسمان مصون از هر گونه دست درازی خاکی می درخشد.

دست مهربان ایشان برافراشته ، اشک ها را از گونه هایمان پاک می کند ، پیشانی گداخته و تب دارمان را لمس می کند . قلوب معذب مان را آرامش می بخشد، دردهای مان را درمان می نماید و بر ارواح ناآرام مان مرهم ایمان و ایقان می نهد.

ایادیان فراموش ناشدنی امرص. ۶۹

۷- حکایت

(استنطاق حضرت بهالله پس از قتل مردی در عکا به دست یکی از ناقضین خاندان ایشان)

بازپرسان این پرونده سه تن از قضات رسمی دستگاه حکومت ترکان بودند که بر قدرت حضرت بهالله آگاه بودند. آنان تأثیرات آن حضرت بر افرادی که به حضورشان مشرف می شدند را می دانستند. بنابراین کمی قبل از ورود حضرت به شور نشستند و به اتفاق آراء تصمیم گرفتند در حین ورود از جای خود .. برنخیزند و این چنین ، هیچ نوع احترامی را برای ایشان قائل نشوند و مستقیماً به بازپرسی ایشان بپردازند.

لحظاتی بعد هنگامی که حضرت بهالله به اتاق وارد شدند هر سه به احترام ایشان از جای برخاستند و نتوانستند هیچ مقاومتی در برابر عظمت مظهر ظهور از خود نشان دهند.... یکی از مأمورین که سؤالات را خطاب به حضرت بهالله مطرح می کرد یک نظامی ارتش عثمانی بود ، با درجه سرهنگی . وقتی از حضرت سؤال می کرد ، جمال قدم با این جملات جواب می دادند "درست است سرگرد" "بله سرگرد" "خیر سرگرد". جواب ایشان همیشه همراه با ذکر عنوان سرگردی بود نه سرهنگی . یعنی عملاً یک درجه پائین تر از درجه آن زمان بازجو. شش هفته بعد نامه ای از ستاد مرکزی استامبول واصل شد مبنی بر اینکه به خاطر این که آن فرد به کرات از قوانین تخطی کرده درجه اش از سرهنگی به سرگردی تقلیل می یابد.

ایادیان فراموش ناشدنی امرص ۷۷

۸- ورود به عکا

(در خاطرات حضرت ورقه علیا مندرج است)

"تمام مردم شهر برای مشاهده ورود مسجونین گرد آمده بودند. به آنان گفته شده بود که ما کافر، مجرم و فتنه جو هستیم. رفتار جمعیت تهدید آمیز بود. فریادهای لعن و نفرین آنها ما را با مشقت تازه ای مواجه ساخت. از ناشناخته ها هراس داشتیم. از سرنوشت خود، احبّا و خودمان، اطلاع نداشتیم... ما را معاند با خدا، به عنوان بدترین مجرمین و جانیان توصیف کرده بودند. به مردم توصیه شده بود از این افراد بد خواه و فرومایه دوری کنند."

آن جمع ربّانی از شوارع مظلم، پر پیچ و خم و کثیف عکا عبور داده شدند خنده های استهزاء مردم آنها را همراهی می کرد، تا آن که به قشله عسکریه رسیدند.

لحظه ای که حضرت به الله وارد قلعه شدند، توقف کردند و به کلامی تفوه فرمودند که الی الابد در قلوب متمسکین به عروه و ثقای امر مبارکش طنین خواهد افکند. هیکل مبارک به کلیه کسانی که ایشان را تا سجن اعظم همراهی کردند، مقام و موقف متعالی را که برای آنها مقدر بوده خاطر نشان فرمودند. آنها را متذکر داشتند که از آن به بعد زندگی آنها شکل دیگری به خود خواهد گرفت و اهمّیت و ارزشی به مراتب عمیق تر خواهد یافت. حتی نفسی که در آن هوا بر می آوردند و قدمی که در آن راه برمی داشتند جاودانه می شد. ایشان شاخه شکسته ای را نزدیک پای مبارک مشاهده کردند. نگاهی به آن انداختند و فرمودند که حتی این شاخه شکسته هم در شرق و غرب ذکر خواهد شد. به این ترتیب ایشان از عائله مبارک و پیروان خود صداقت و شرافتی تزلزل ناپذیر و تعلق تام و تمام به امر الهی را خواستند، به طوری که کلیّه اعمال و اقوال آنها ارزش ابدیت را داشته باشد.

هیکل مبارک وارد سجن شدند و سرنوشت عالم انسانی را در وضعیتی مخاطره آمیز قرار دادند.

هوالله

زان ساغر باقی ده این فانی دوران را	باز آ و بده جامی این ساقی عطشان را
تا از روزن جان بینم رخساره جانان را	این هیکل فانی را برسوز و برو خندان
وانگاه بهم درپیچ این دفتر هجران را	پاکم کن از آرایش دردم ده از آسایش
نارالله حمرائی کاتش زدی امکان را	هم نوحه عیسائی هم سدره موسائی
کار همه برسازی بر هم زنی ایمان را	گر پرده براندازی عالم همه بگدازی
پس با لب جانبخشت روحی بدم ارکان را	...با ابروی خونریزت خون من ببیدل ریز
پس با کف بیضایت برگیر تو ثعبان را	افعی دوگیسویت خون دل و جان خورده
ناید همی اندر پی حاصل چه بود مستان را	گر تیغ تو بر فرقم وز تیر تو بر صدرم
گر چه نبود لایق هدیه جان جانان را	درویش همی خواهدجان را به رهن بازد

عنقای بقا در قاف وفا ص ۳۰۷

۱۰- مناجات از آثار جمال مبارک

(این مظلوم عوض کل استغفار می نماید و یقول)

الهی الهی، اولیای خود را حفظ فرما. توئی آن کریمی که عفوت عالم را احاطه نموده. بر عبادت رحم فرما و تأیید نما بر اعمال و اخلاق و اقوالی که لایق ایام تو است. به یک کلمه علیا بحر بخششت موج و به یک اشراق نیرامر آفتاب جود و غفران ظاهر و هویدا. همه بندگان تواند و به امید کرمت زنده اند. دست قدرت از جیب قوت برآر و این نفوس در گل مانده را نجات ده. توئی مالک اراده و سلطان جود. لا إلهَ إِلاَّ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ. ادعیه حضرت محبوب ص ۳۴۱

۱۲- نص مبارک جمال قدم

بر اثر قدم غلام قدم گذار و مشی کن و ابدأً از امورات وارده محزون مباش. فوالذی نفسی بیده که اگر عوالم لایتناهی الهی منحصر به این عالم بود و نعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلبش مشهود است، ابدأً خود را در بلا پای لایحی معذب نمی ساختم. فکر در انبیای مقربین نما و در ضرّی که بر هر یک در سبیل الهی وارد شده. قسم به قلم قدم که در هر نفسی اقلّ من ذره شعور باشد به ذکر این بیان و تفکر در آن ابدأً به دنیا اعتنا ننماید و از وجود و فقدانش محزون نگردد.

پیام آسمانی ص ۱۶۴

۱۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به حضرت ورقه مبارکه علیا

آیتها الشقیقه العزیزه الروحانیّه

شب و روز بیاد تو هستم و چون به خاطرم گذری تأثر اشتداد یابد و تحسّر تزیید جوید. غم مخور غمخوار تو منم. محزون مباش. مایوس مباش. محصور مباش. این ایام بگذرد. انشالله در ظلّ جمال مبارک در ملکوت ابهی، جمیع این غصّه ها را فراموش می کنیم و جمیع این طعن ها به تحسین جمال مبارکش تلافی می گردد. تا دنیا بوده است حزن و اندوه و حسرت و حرقت نصیب بندگان الهی بوده قدری فکر کن ببین همیشه چنین بوده است. لهذا دل به الطاف جمال قدم خوش کن و خوش باش و مستبشر باش...

بهائیه خانم حضرت ورقه علیا ص ۹

۱۴- مناظر طبیعی مقبول ساحت اقدس بود

در سفرنامه مسطور است .

در مقابل رودخانه ایستاده به آب صاف شفاف که چون مروارید غلطان بود و به آن کوهها و چمنهای با صفا هر لحظه نگاهی می نمودند و می فرمودند: خدا نیامرزد ظالمین را که جمال مبارک را در چهار دیوار عکا حبس نمودند چقدر در ساحت اقدس اینگونه مناظر مقبول بود وقتی، جمال مبارک فرمودند که چند سال است هیچ سبزی را ندیدم .

مائده آسمانی ج ۵ ص ۲۵۶

شهرت و معروفیت حضرت به‌الله و تجلیل و تکریم و تعلق و ارادتی که از طرف طبقات مختلف نسبت به آن حضرت ابراز می شد علت اشتعال نار حقد و حسد در قلوب بد خواهان و دشمنان گردید. از طرف دیگر سلب توجه و اعتماد نفوس از میرزا یحیی نظر به اختفایش از انظار، و شیوع اخبار نامطلوب در بین بابیان نسبت به حرکات و سکنات و مقدار قابلیت و استعداد وی، و همچنین ظهور علائم استقلال و بروز کمالات فطریه و تقدّم و اولویت ذاتیه جمال اقدس ابهی در تمشیت امور و هدایت جمهور کلاً موجب گردید که شکاف عظیمی را که سید محمد اصفهانی به کمال عناد و لجاج در ایجاد آن اقدام نموده بود روز به روز وسیع تر و عمیق تر گردد. مخالفین در خفا به منظور خنثی نمودن مساعی و مجهودات حضرت به‌الله و جلوگیری از تحقق نوایای مبارک در تهذیب نفوس و تحسین اخلاق و اصلاح جامعه متفرّق و متشتت اتفاق نمودند و در اغفال نفوس و القاء شبهات و افشاندن بذر تردید و نفاق همت موفور مبذول داشتند، تا کار به درجه ای رسید که در صدد آزار و صدمه جانی آن طلعت احدیت برآمدند ولی به اراده الهی مقصدشان جامه عمل نپوشید. آثاری نظیر لوح کل الطعام و ادعیه ای که در آن ایام از قلم مبارک نازل گردیده، و الواح دیگری همانند لوح مریم شدت هموم و غموم و بلایا و رزایای وارده بر هیکل اطهر را روشن و واضح می سازد. پس از چنین وقایعی بود که هیکل مبارک تصمیم به هجرت به سلیمانیه اخذ فرمودند و در ۱۲ رجب ۱۲۷۰ (آوریل ۱۸۵۴ م.) بدون اینکه احدی از احباب و حتی افراد خانواده مبارک مستحضر بشوند با ابوالقاسم همدانی از بغداد خارج شدند و به کوههای کردستان عراق توجه فرمودند. در کتاب مستطاب ایقان می فرمایند: "این عبد در اول ورود این ارض چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابانهای فراق نهادم... قسم به خدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه و مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم".

بدین ترتیب حضرت به‌الله به منظور حفظ وحدت جامعه بابی و جلوگیری از بروز اختلاف به کردستان عراق مهاجرت فرمودند. پس از دو سال، موقعی که ضعف یحیی ازل در قیادت و رهبری جامعه بابی بر یار و اغیار ثابت و محقق شده اخلاق آن حزب به ادنی درجه خود رسیده بود، اراده مبارک به رجوع تعلق گرفت و بار دیگر در بغداد زمام امور جامعه بابی را به دست گرفته ایشان را آماده وقایع عظیم آینده فرمودند.

۱۶- تأثر مبارک از تلاوت مناجات با مطلع قلباً طاهراً

(از تحریرات دکتر ضیا بغدادی)

حضرت عبدالبهاء در مورد ایام اقامت جمال مبارک در سلیمانیه و از اغذیه و البسه ای که حضرتشان استفاده می فرمودند، شرحی بیان داشتند. در آن روز حضرت عبدالبهاء خسته بودند که مرا (دکتر ضیا بغدادی) احضار فرمودند. ظرفی از شیر در نزد مبارک بود. نصف شیر را میل فرمودند و نصف دیگر آنرا به بنده لطف فرمودند که بیاشامم. بعد فرمودند جمال مبارک در جبال کردستان (سلیمانیه) شیر را در ظرفی گرم می کردند و ظهر و شب میل می فرمودند. این عمده غذای مبارک در ایام هجرت بود چوپانانی که گوسفندان خود را در نزدیکی غار محلّ اقامت جمال مبارک می گرداندند، حضرتشان از آنان شیر می خریدند و گاهی شیر را با برنج می پختند و میل می فرمودند. شبهایی هم می گذشت که جمال مبارک غذایی نداشتند و گرسنه سر بر بالین می گذاردند که در لوح مریم نیز بدان اشاره رفته است. دکتر ضیا بغدادی می نویسد: روزی حضرت عبدالبهاء به او فرمودند مناجاتی را تلاوت نماید و او مناجاتی را که شروع آن این است تلاوت نمود:

"قلباً طاهراً فَاخْلُقْ فِيَّ يَا إِلَهِي، سِرّاً سَاكِناً جَدِّدْ فِيَّ يَا مُنَائِي ..."

حضرت عبدالبهاء با استماع این مناجات از جای برخاستند و از اطاق خارج شدند در حالیکه از چشمان مبارک اشک جاری بود. از این جریان، حزن و اندوه شدید بر همه ما مستولی گردید. پس از خاتمه مناجات حضرتشان به نزد ما برگشتند و فرمودند این مناجات و مناجاتهای دیگر در ایام هجرت جمال مبارک در غاری در جبال سلیمانیه نازل شده است و جمال مبارک غالباً گریان بوده اند در حقیقت به ما درس انقطاع آموختند.

عنقای بقا در قاف وفا ص ۲۰۶

۱۷- مناجات (قلباً طاهراً...)

قَلْباً طَاهِراً فَاخْلُقْ فِيَّ يَا إِلَهِي * سِرّاً سَاكِناً جَدِّدْ فِيَّ يَا مُنَائِي وَ بَرُوحِ الْقُوَّةِ ثَبَّتِنِي عَلَى أَمْرِكَ يَا مَحْبُوبِي وَ بِنُورِ الْعَظَمَةِ فَاشْهَدْنِي عَلَى صِرَاطِكَ يَا رَجَائِي وَ بِسُلْطَانِ الرَّفْعَةِ إِلَى سَمَاءِ قُدْسِكَ عَرِّجْنِي يَا أَوْلَى وَ بِأَرْيَاحِ الصَّمْدِيَّةِ فَابْهَجْنِي يَا آخِرِي وَ بِنَعْمَاتِ الْأَزَلِيَّةِ فَاسْتَرِحْنِي يَا مُؤْنِسِي وَ بِغِنَاءِ طَلْعَتِكَ الْقَدِيمَةِ نَجِّنِي عَنِ دُونِكَ يَا سَيِّدِي وَ بِظُهُورِ كَيْنُونَتِكَ الدَّائِمَةِ بَشِّرْنِي يَا ظَاهِرُ فَوْقَ ظَاهِرِي وَ الْبَاطِنُ دُونَ بَاطِنِي *

ادعیه حضرت محبوب ۵۳

هو الله

ای پروردگار ای پناه آوارگان تو آگاه فغان و آه صبحگاهی، عنایتی فرما و رحمتی کن تا جانهای مشتاقان به ملکوت احدیتت بشتابند و ارواح آوارگان در سایه رحمتت بیاسایند. فرقت پر خُرقت جانرا بگدازد و حرمان و هجران روان را مرده و پژمرده نماید. پس ای خدای مهربان تأییدی بخش و توفیقی ده تا از این دام و دانه برهیم و به آشیانه رحمت برپریم و در شاخسار وحدت در حدیقه عنایت به انواع الحان به محامد و نعوت تو مشغول گردیم.

ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء ص ۲۸

۲۰- لوح مبارک از قلم مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء

هو الاهی

ای ناظر به شطر الاهی

شکر الطاف خفیه جمال مبارک را که بعد از صعود به ملکوت عزتت از عنایات جلیله اش محروم نفرمود و از احسانات عمیمه اش مأیوس ننمود. ابواب فیض رحمانیش را از ملکوت غیب گشود و اسرار غیبت جمال کبریائیش را در هویت بصیرت مشهود فرمود. اگر چشم سر از مشاهده روی دلجویش باز ماند، دیده سر از انوار جمال احدیتش روشن است و اگر سمع ظاهر از استماع کلمات مبارکش محروم گردید، گوش جان از ملکوت ابهائیش به صلاهی هوشیاری متلذذ. شُکراً له من هذا الفضل العظیم و البهاء علیک و علی کل منقطعٍ توجّه الی ملکوته الکریم عبدالبهاء ع

مکاتیب عبدالبهاء ج ۶ ص ۳۵

۲۱- اسرار الاهی

در بغداد شخصی از عرفا به حضور مبارک آمد و خلوت خواست که مشرف شود و چون فائز شد عرض کرد استدعا دارم از اسرار الاهی به من القاء کنید. فرمودند ما اهل سر نیستیم ما اسرار الاهی را با طبل و غلم در قطب عالم کوبیدیم، سری نداریم.

عنقای بقا در قاف وفا ص ۳۴۱

۲۲- منظومه ای از حضرت عبدالبها

ای گلرخ ابهای من	ای ربّی الاعلی من	ای سدره سینای من	جانم فدای روی تو
ای دلبر طنّاز من	ای همدم و هم راز من	این ناله و آواز من	از حسرت این کوی تو
این درگهت قبله من است	بر خاک ره قبله من است	در طور حق شعله من است	روی دلم زان سوی تو
دلها ز غم پژمرده است	جانها ز درد افسرده است	از فرقت آزرده است	روح مسیحا بوی تو
آفاق، عنبر بار شد	مشک خطا ایثار شد	چون نکهت گلزار شد	یک شمه ای از بوی تو
ما را ز غم دلریش بین	بیگانه از هر خویش بین	بنگر اسیر خویش بین	در حلقه گیسوی تو
گر چه پریشان خاطر	در جمع یاران حاضر	ای جان به سویت ناظر	کو آن رخ دلجوی تو
این چشم گریانم بین	این قلب بریانم بین	این آه سوزانم بین	در حسرت یک موی تو
این خاک درگاهت بهاء	این تشنه آبت بهاء	اندر تب و تابت بهاء	یک قطره ازجوی تو
نور هدی تابان شده	طور تقی رخشان شده	موسی به جان پویان شده	کهسار سینا آمده
صبح جبین نور مبین	وان عارض گلگون ببین	با لعل رنگینی چنین	آن غره غرا آمده
هر دم نسیمی می وزد	بوی عبیری می رسد	صبح امیدی می دمد	غبراء نوراء آمده
دریای حق پر موج شد	هر موج از آن یک فوج شد	و آن فوجها بر اوج شد	هر پست بالا آمده
صوت اناللق هر زمان	آید ز اوج آسمان	می نشنود جز گوش جان	آذان صماء آمده
ابر گهربار است این	فیض دَرّبار است این	نور شَرّبار است این	انوار بهراء آمده
آفاق عنبربار شد	امکان پر انوار شد	بس خفتها بیدار شد	تعبیر رویا آمده
عشق خدا خونریز شد	عالم شرانگیز شد	جام عطا لبریز شد	چون دور صهبا آمده

۲۳- عهد وثیق در کتاب عهدی

برای آنکه قوای ساریه دافقه فائزه که از مظهر مقدس امر الهی سرچشمه گرفته پس از افول شمس حقیقت در مجاری خویش جریان یابد و قدرت و عظمت و وحدت و جامعیت آن محفوظ و مصون باقی ماند، جمال اقدس ابهی اساسی منصوص و بنیانی مرصوص که به وضع الهی مؤسس و با قدرت و اختیارات کامله مخصص و با نفس شارع اعظم مؤسس و موجد این کور ابدع افخم مرتبط و پیوسته است بنهاد و آن اساس، تأسیس میثاق حیّ قدیم و پیمان حضرت رب العالمین است که ارکان و قواعدش را قبل از صعود به کمال متانت و اتقان بنیاد فرمود. این عهد وثیق و میثاق غلیظ همان عهدی است که در کتاب مستطاب اقدس از قبل پیش بینی شده و جمال کبریا بنفسه المقدس هنگامی که اهل حرم در ایام نزدیک به صعود در آخرین تودیع در بالین مبارک مجتمع شده بودند بدان اشاره فرمود و آن را در کتاب وصیت خویش که به "کتاب عهدی" ملقب و موصوف است مندمج و مندرج ساخت و آن سفر مبین و رقیّ متین را در همان ایام به غصن اعظم فرزند ارشد خود حضرت عبدالبهاء بسپرد.

کتاب عهد که به اثر قلم اعلی مرقوم و به خاتم عز مختوم بود، در یوم نهم از صعود مقصود عالمیان در حضور نه نفر از منتخبین اصحاب و منتسبین سدره تقدیس مفتوح گردید و بعد از ظهر همان یوم نیز آن رقیّ منشور و لوح مسطور که از قلم جمال اقدس ابهی به "اکبر الواح" موسوم و در رساله ابن ذئب به "صحیفه حمرا" موصوف و منعوت شده در اجتماع عظیمی که از اغصان و افنان و احباء و زائرین و مجاورین در جوار روضه مقدسه علیا تشکیل شده بود تلاوت گردید و عموم از مضامین آن سفر کریم و کتاب مبین استحضار حاصل نمودند.

قرن بدیع ج ۲ ص ۳۱۵

۲۴- مناجات از قلم مولای توانا حضرت عبدالبهاء

هو الابهی الابهی

ای محبوب یکتا و پروردگار بیهمتا محض فضل و جود درهای بخشش گشودی و رخ برافروختی و دلها ربودی و غمها زدودی و نغمه سرودی که قلب ها مفتون شد و عقلها مجنون چه شد که پرده نشین گشتی و روی دلنشین پوشیدی. جانها محزون شد و یاران دلخون. بساط سرور برچیده شد و شاخ خُبور پژمرده و خمیده. نسیم جانبخش ساکن شد و آب حیات را کد. پس ای پروردگار نفعات اسرار از ملکوت ابهات منتشر نما و پرتو انوار از جبروت اعلایت لامع فرما تا آفاق معطر و منور ماند. ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء ص ۳۷۰

۲۵- شرحی درباره زیارتنامه جمال اقدس ابهی و انتخاب آن از الواح مختلفه آن حضرت

شرح تألیف زیارتنامه مبارک از این قرار است که پس از صعود حضرت بهالله، حضرت عبدالبهائنبیل زرنندی را مأمور فرمودند تا زیارتنامه ای برای تلاوت در محل مرقد مبارک تنظیم نماید. علت انتخاب جناب نبیل برای مبادرت به این عمل خطیر و تاریخی در آثار حضرت عبدالبهاء تشریح نگاشته ولی از شرحی که هیکل مبارک در خصوص صفات و کمالات نبیل زرنندی داده اند پیداست که حضرت عبدالبهاء به علم و بصیرت و مراتب ایقان و عرفان او نهایت اعتماد را داشته اند. زیارتنامه حضرت بهالله حاوی اصول معتقدات عرفانی اهل بهاء و مملو از اشارات و نکات دقیقی است که باید به تفصیل مطالعه شود، ولی به اختصار می توان گفت که مقام و منزلت جمال مبارک و خواص کلمه و قلم اعلای او، مصیبات وارده بر او در زیارتنامه مورد اشاره قرار گرفته است.

زیارتنامه جمال مبارک یادآور مقام حضرت بهالله و عظمت ظهور اوست و این که چگونه ظهورش مبداء انقلابی عظیم در عالم آفاق و انفس گشته است و نیز یادآور این حقیقت است که در سراسر تاریخ امر بهائی غلبه و قهاریت با ایثار و مظلومیت عجین گشته و مظهر امر الهی در جمیع شرایط به آن چه مأمور بوده کوشیده است. نظر به این نکات و دقائق اساسیه روحانیته و عرفانیته است که زیارتنامه حضرت بهالله را باید مخزنی از اسرار الهیه دانست و برای کشف رموز مکنونه در آن به تفکر پرداخت. آل الله صفحات ۳۸۷ و ۳۸۹

۲۶- کتاب عهدی

اگر افاق اعلی از زُخْرُف دنیا خالی است و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراثت، میراث مرغوب لاعدل له گذاشتیم. گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم. ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون. اَنْظُرُوا ثُمَّ اذْكُرُوا مَا اَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ " وَبِئْسَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَمْزَةٌ اَلْدَى جَمَعَ مَالاً وَّ عَدَدَهُ ". ثروت عالم را وفاپی نه، آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم. مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بیانات، اِخْمَاد نَار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز گردد. و از افاق لوح الهی نیر این بیان، لائح و مُشْرَق؛ باید کل به آن ناظر باشند. ای اهل عالم، شما را وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شماس است. به تَقْوَى الله تمسک نمایید و به ذیل معروف تشبث کنید. براستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالایید. عَفَا اللهُ عَمَّا سَلَفَ. از بعد باید کل بما یَنْبَغی تکلم نمایند. از لعن و طعن و ما یَتَكَدَّرُ بِهِ الْاِنْسَانُ اجتناب نمایند. مقام انسان بزرگ است. چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر، امروز روزی است بزرگ و مبارک، آنچه در انسان مستور بوده و اتحاد امروز ظاهر شده و می شود. مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی به مثابه آسمان لَدَى الرَّحْمَنِ مشهود. شمس و قمر، سمع و بصر و اَنْجُم او اخلاق منیره مُضِیْهه. مقامش اَعْلَى الْمَقَامِ و آثارش مُرَبِّی امکان. هر مُقْبَلِ الْیَوْمِ عرفِ قمیص را یافت و به قلب طاهر به افاق اعلی توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه حمراء مذکور. حُذِّ قَدْحَ عِنَايَتِي بِاسْمِي ثُمَّ اشْرَبْ مِنْهُ بِذِكْرِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ. ای اهل عالم، مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف ننمایید. نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جُهَال ارض چون مُرَبَّای نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و به ظنون و اوهام ناطق و عامل. یا اَوْلِيَاءِ اللهِ و اَمْنَاءَهُ، ملوک،

مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقدند ، درباره ایشان دعا کنید . حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت. نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب . هذا امرُ الله فی هذا الظهورِ الأعظمِ و عصمته من حکمِ المحو و زینته بطرازِ الإثبات . أنه هوَ العَلیمُ الحَکیمُ . مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم . طوبی لِلأمرءِ و العَلماءِ فی البهائِ أولئکَ أمنائی بَینَ عِبادی و مَشارِقُ أَحکامی بَینَ خَلقی عَلَیهِم بَهائی و رَحمتی و فَضلی الَّذی أَحاطَ الوُجودُ . در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مُشرق است . یا اغصانی ، در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور، به او و جهت اتحاد او ناظر باشید نه به اختلافات ظاهره از او . وصیة الله آنکه باید اغصان وافنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند . أنظروا ما أنزلناه فی کتابی الأقدس " إذا غبضَ بحرُ الوصالِ و قُضیَ الکتابُ المبدئِ فی المآلِ توجَّهوا إلى من أرادَهُ اللهُ الَّذی انشعبَ من هذا الأصلِ القَديمِ . " مقصود از این آیه مبارکه ، غصن اعظم بوده . کذلکَ أظهرنا الأمرَ فضلاً من عندنا و أنا الفضالُ الکریمُ . قد قدرَ اللهُ مقامَ الغصنِ الأكبرِ بعدَ مقامِهِ . أنه هوَ الامرُ الحَکیمُ . قد اصطفینا الأكبرَ بعدَ الأعظمِ أمراً من لدنِ عَلیمِ خبیرٍ . محبت اغصان بر کل لازم و لکن ما قدرَ اللهُ لَهُم حَقّاً فی أموالِ الناسِ . یا اغصانی و أفنانی و ذوی قرابتی نُوصیکُم بِتقوی اللهِ و بِمَعروفٍ و بِما یَنبَغی و بِما تَرْتَفِعُ بِهِ مَقاماتُکُم . براستی می گویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و هست . بگو ای عباد ، اسباب نظم را سبب پریشانی ننمایید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید . امید آنکه اهل بهاء به کلمه مبارکه قل کُلُّ من عندالله ناظر باشند ، و این کلمه علیا به مثابه آب است از برای اطفاء نار ضغینه و بغضاء که در قلوب و صدور ، مکنون و مخزون است . احزاب مختلفه از این کلمه واحده به نور اتحاد حقیقی فائز می شوند . أنه یقولُ الحقُّ و یهدی السبیلَ و هوَ المُقتدرُ العزیزُ الجَمیلُ . احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم لِاعزازِ امر و ارتفاع کلمه . و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور . طوبی لِمَن فازَ بِما أمرَ به مِن لدنِ امرٍ قَديمٍ . و همچنین احترام حَرَم و آل الله و افنان و منتسبین و نُوصیکُم بِخِدمَةِ الأَمَمِ و إصلاحِ العالمِ . از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است . نصایح قلمِ اعلی را به گوش حقیقی اصغا نمایید . أنها خیرٌ لکم عمّا علی الأرضِ . یشهدُ بِذلکَ کتابی العزیزُ البَديعُ

(به قلم میرزا طرازالله سمندری)

شهر شوال ۱۳۰۹ هجری قمری.

وقت غروب با حضور حضرت عندلیب و خدام مشرف شدیم بدین معنی که روز ۱۰ یا یازدهم از نقاهت مبارک بود نزدیک غروب خبر دادند که امر مبارک است هرکه در قصر از مسافر و مجاور و خدام حاضر است مأذون است. لذا بخاکپای محبوب عالم مشرف و فائز گشتیم بستر مبارک در وسط اطاق روی زمین مبسوط بود تشک و لحاف هر دو ملفوف سفید داشت هیکل مبارک به بالش‌های پرّ دو یا سه بالش تکیه فرموده بودند... ضعف مبارک شدید و صوت مبارک ضعیف بود پس از اظهار عنایت، با حالت ضعف و صوت خفیف ولی بسیار شمرده آیات فراق و کلمات افتراق از لسان عظمت جاری شد و در باره اتحاد و محبت بیانات و وصیت و نصیحت می‌فرمودند. و این فقرات از کتاب مستطاب اقدس را تلاوت می‌فرمودند قوله تعالی:

قُلْ يَا قَوْمِ لَا يَأْخُذْكُمْ الْأَضْطِرَابُ إِذَا غَابَ مَلَكُوتُ ظُهُورِي وَسَكَنَتِ أَمْوَاجُ بَحْرِ بَيَانِي إِنَّ فِي ظُهُورِي لِحِكْمَةً وَ فِي غَيْبَتِي حِكْمَةً أُخْرَى مَا أَطَّلَعَ بِهَا إِلَّا اللَّهُ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ وَ نَرِيكُمْ مِنْ أَفْقَى الْإِبْهِي وَ نَنْصُرُ مِنْ قَامِ عَلِي نَصْرَهُ أَمْرِي بِجَنُودٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ. يَا أَهْلَ الْإِنْشَاءِ إِذَا طَارَتِ الْوَرَقَاءُ عَنْ أَيْكِ الثَّنَاءِ وَ قَصَدَتِ الْمَقْصِدَ الْإِقْصَى الْإِخْفَى أَرْجِعُوا مَا لَا عَرَفْتُمُوهُ مِنَ الْكِتَابِ إِلَى الْفِرْعِ الْمَنْشَعِبِ مِنْ هَذَا الْإِصْلِ الْقَوِيمِ.

ایضاً

یا اهل الارض اذا غربت شمس جمالی و سترت سماء هیکلی لا تضطربوا قوموا علی نصره امری و اعلاء کلمتی بین العالمین

و نیز در وحدت و اتحاد و محبت و وداد و دوری از اختلاف و شقاق بیانات و نصایح فرمودند.

پس از استماع این آیات باهرات از فم اطهر مولی‌البینات دیگر حال این عباد معلوم است حضرت عندلیب بکلی منقلب شده بصوت جلی با اشک روان و دل بریان به کلمه یابها یابها ناله و فغان نمودند. هیکل اطهر سپس حاضرین را مرخص و فی‌امان‌الله فرمودند لذا طواف نموده از اطاق با نهایت احزان و احتراق بی‌پایان از فراق محبوب امکان خارج شدیم و در آن یوم هموم و غموم چنان بر وجود نابود این ناتوان مستولی گردیده بود که اقلام عالم از تحریر و تقریرش بالمره عاجز و قاصر است... این آخرین روز تشرّف این ذره ناتوان به ساحت قدس جمال اقدس ابهی جلت عظمته و تعالت قدرته بود. بعد از آن روز بنده هم تب کردم و مریض شدم.

لیله دوم ذیقعدہ سنه ۱۳۰۹ هجری قمری در قصر مبارک بهجی.

این عبد ذلیل یک هفته به غروب شمس حقیقت مانده یعنی پس از روزیکه در بستر به لقاء مالک قدر و محیی بشر مشرف شدم از شدت احزان و آلام مریض شدم ولی اعتنائی نمی‌کردم غالب روزها برای کسب اطلاعات از حال مبارک به بهجی می‌رفتم و باز به عکا مراجعت می‌نمودم. تا در وقت اذان صبح خبر صعود جمالقدم به عکا و مسافرخانه رسید. مجاورین و مسافرین همگی محترقانه رو به بهجی حرکت نمودند.

همه با یأس و حزن شدید به قصر رفته بودند. وقتی این بنده شرمنده از غروب شمس حقیقت مطلع شدم دیگر نفهمیدم چگونه از خان جرین که مسافرخانه و محل اقامت من بود، تنها، افتان و خیزان و حیران و نالان به سینه و سر زنان این راه را پیمودم خاطر دارم چندبار در راه از پا افتادم و ناله و نوحه نمودم تا خود را بقصر بهجی رساندم جمعیت از هر طبقه و دسته و ملت، وضع و شریف، مجاورین و مسافرین همه حاضر بودند و ناله و فغان به عنان آسمان می‌رسید حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه به بالای قصر تشریف می‌بردند و در مراجعت آیات مبارکه کتاب اقدس را تغنی می‌فرمودند و اشک از دیدگان مبارک مانند مروارید از محاسن مبارک بزمین می‌ریخت. رقتی عجیب و حزنی شدید و منظره غریب بود که ممتنع و محال است این نملۀ ضعیف و مور نحیف بتواند اوضاع آنروز را به رشته تحریر و یا تقریر برآورد. جناب فریق پاشا و متصرف و قاضی و مفتی و جمیع رجال ناس و اجزاء مهمه دوائر دولتی کلاً از مشایخ و وزراء و رؤسای امور و نصاری از عکا و حیفا و هرکجا که بودند اطلاع یافته و مجتمع شدند. تقریباً شاید دوساعت از شب گذشته بود که محل آماده و مهیا شد. جسد اطهر را خود هیکل اقدس حضرت عبدالبهاء با آب و گلاب

شستشو نموده و رسوم و دستور کتاب را فی جمیع الجهات انجام دادند و در جعبه‌ای از خشب (چوب) محکم متقن استقرار داده‌بودند و امر فرمودند اصحاب و احباب، از مجاورین و مسافرین کلّ حاضر شوند. سپس هیكل عنصری جمال معبود را از اطاق مبارک حرکت دادند. در پله‌بند قصر بهجی بنده هم رسیدیم و به حاضرین ملحق شدم. تابوت مبارک به اطاق محلّ استقرار عرش مبارک رسید مراسم قدری امتداد یافت تا اینکه به ید مبارک حضرت غصن اعظمش در مقرّ ابدی استقرار یافت. بدین ترتیب تابش آفتاب شمس حقیقت که از مشرق ارادهٔ پروردگار در عالم ادنی طلوع نموده بود در گردش طبیعت جسمانی حیات خویش به پایان رسید و در مغرب زمان افول فرمود. روشنائی حاصله از سرور وصل و دیدار جانان در هالهٔ تاریکی غم جدائی فرو خزید و نشئهٔ شادی از دامان دل‌های مشتاقین رخت برکشید.

تلخیص از طراز الهی جلد اول ص ۱۱۷ الی ۱۲۲

۲۸- زیارتنامه مبارک

الْتَّنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ الْبَهَاءِ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْأَبْهَى ؛ عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبَقَاءِ وَ مَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ، أَشْهَدُ أَنَّ بَكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَ اقْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاؤُهُ وَ بَكَ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْفَيْدِمْ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنْ أَفْقِ الْبَدَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَتِكَ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النُّونِ وَ بَرَزَ سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونُ وَ بُدِئَتْ الْمُمَكِّنَاتِ وَ بُعِثَتْ الظُّهُورَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ بَوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَتِكَ مِنْ عِنْدِكَ فَصَّلَ بَيْنَ الْمُمَكِّنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَ الْمُشْرِكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى وَ أَشْهَدُ بَأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بَايَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شَرَّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ قَوْلًا لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِبَايَاتِكَ وَ جَاخَذَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اقْتِدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَلْوَابِ الْقُدْسِ مِنْ إصْبَعِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا . فَيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ أَلْطَافِكَ لِتَجْذِبَنِي عَنْ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا . عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ تَنَاءُ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللَّهِ وَ نُورُهُ . أَشْهَدُ بَأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبْهَكَ ، كُنْتَ فِي أَيَّامِكَ فِي عَمْرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ سِيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ . رُوْحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِجَبَلَتِكَ الْفِدَاءِ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ اسْتَضَاءَتْ وَجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبُوحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ . إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السِّدْرَةِ وَ أَوْرَاقِهَا وَ أَغْصَانِهَا وَ أَفْنَانِهَا وَ أُصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ . صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ . إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ

هو الله

یکتا خداوند مهربانا هر چند استعداد و قابلیت مفقود است و مشکلات استقامت در بلا یا غیر محصور ولی قابلیت و استعداد امریست موهوب تو خدایا استعداد بخش و قابلیت ده تا به استقامت کبری موفق آئیم و از این جهان و جهانیان درگذریم و نار محبتت برافروزیم و مانند شمع بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم ای رب ملکوت از این جهان اوهام برهان و به جهان بی پایان برسان از عالم ناسوت بیزار کن و به مواهب ملکوت کامکار فرما از این نیستی هستی نما برهان و به هستی حیات ابدیه موفق فرما سرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی عطا فرما دلها را آرام بخش و جانها را راحت عطا کن تا چون به ملکوت صعود نمائیم به لقاییت فائز گردیم و در انجمن بالا مسرور و شادمان باشیم توئی دهنده و بخشنده و توانا

ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء ص ۱۱۷

۱۱- خلص احباء

إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ

يا مالِكَ الْأَسْمَاءِ وَ فَاطِرِ السَّمَاءِ خَلِّصْ أَحِبَّاءَ مِنْ سِجْنِ الْأَعْدَاءِ إِنَّكَ سُلْطَانُ الْقَضَاءِ وَالْمُشْرِقُ مِنْ أَفْقِ الْبَدَاءِ يَا أَصْلَ الْبَقَاءِ لِأَمْرِ الْبِهَاءِ لَا تَقْطَعْ الرَّجَاءَ فَانصُرْ هُوَلَاءَ أَنْتَ الْحَاكِمُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَفِي قَبْضَتِكَ مَلَكُوتُ الْإِنشَاءِ قَدْ شَحَذَ الْأَنْبِيَاءَ لِلْحَمِّ الْأَحْبَابِ أَنْ أَحْفَظَ الْأَصْحَابِ يَا مَالِكَ الرَّقَابِ وَ الْحَاكِمِ فِي الْمَأْبِ